

«چاو» نماد بحران در سیاست دینی ایلخانان

دکتر صالح پرگاری*

چکیده :

مغولان سی سال پس از تشکیل حکومت ایلخانان در ایران با بحران اقتصادی روبه رو شدند. کارگزاران حکومتی برای رهایی از این بحران از مردم خواستند تا سکه های زر و سیم خود را که وسیله داد و ستد بود، به عوامل حکومتی تحویل دهند و به جای آنها «چاو» - پول کاغذی - دریافت دارند. این تحقیق بر آن است تا علل اصلی پیدایش بحران اقتصادی را در زمان گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هجری) جست و جو کند. برخی از صاحب نظران معتقدند که نحوه عملکرد گیخاتو و اسراف و تبذیر و بذل و بخشش های بی اندازه او و همچنین مرگ و میر احشام بر اثر بروز یکباره سرمای شدید موجب چنین بحرانی گردید. این مقاله ضمن این که عوامل را به کلی مردود نمی داند، بر این باور است که انتشار «چاو» و مقاومت مردم شهر تبریز در برابر آن به گونه ای که عاقبت حکومت ایلخانی را وادار به عقب نشینی کرد، از ریشه های عمیق سیاسی و اجتماعی این بحران حکایت دارد. «چاو» نمادی است که با بررسی ریشه های تاریخی آن می توان به چالش های متعدد مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی و فرهنگی مغولان و مردم از بدو تهاجم آنها به ایران پی برد. اتخاذ راهبردهای غیر عقلانی و ناسنجیده در سیاست دینی و فرهنگی از سوی ایلخانان نخستین، به عنوان اصلی ترین عامل در بروز بحران مشروعیت حکومتی و در پی آن بروز بحران اقتصادی نقش داشته است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

کلید واژه ها: «چاو»، بحران اقتصادی، راهبردهای حکومتی ایلخانان، مشروعیت، اقتدار، یاسا، سیاست دینی.

مقدمه :

تهاجم مغولان به رهبری چنگیز خان در سال ۶۱۶ هجری به ایران و قتل و عام و ویرانی بسیاری از شهرهای ماوراالنهر و خراسان (۱) سهمگین ترین مصیبتی بود^۱ که مردم ایران در طول تاریخ بدان دچار گشتند (۲). حکومت خوارزمشاهیان توانست در برابر یورش برق آسای مغولان، تدبیر صحیحی بیندیشد (۳). چنگیز اندکی پس از بازگشت از ایران در گذشت (۶۲۴ هجری) و سلطان جلال الدین خوارزمشاه در تکاپوی احیای مجدد حکومت خوارزمشاهیان بود (۴) که طی یورش دیگری از سوی مغولان از پای در آمد (۶۲۸ هجری) و بدین گونه عمر حکومت خوارزمشاهیان خاتمه یافت (۵). مغولان در این یورش دوم خود به سرداری جرماغون نواحی شمال غربی ایران را هدف قرار دادند. این دسته از مغولان تا زمان حمله هولاکو در این مناطق باقی ماندند و به منظور فتح شهرهای مختلف به کشتار مردم و تخریب آبادانی ها مشغول گشتند (۶).

تا چهل سال پس از حمله نخستین مغولان، در ایران حکومت یکپارچه ای وجود نداشت. در پاره ای از مناطق حکومت های محلی به طور غیر منظم حکم می راندند. بی نظمی و عدم امنیت و آشفتگی در امور، اوضاع اجتماعی مردم را روز به روز وخیم تر می ساخت تا این که سرانجام در حمله سوم مغولان به رهبری هولاکو، قدرت اسماعیلیان که بیشتر بر فراز کوهها و در قلعه ها استقرار داشت - و عامه مردم نیز از خطرات آنان بیمناک بودند (۷) - و همچنین خلافت عباسیان در هم شکسته شد (۸) و در پی آن حکومت ایلخانان در ایران تاسیس گردید. بدین سان تشکیل حکومت مغولان با غلبه نظامی بر نهادهای سیاسی، حکومتی و مذهبی و همچنین با خونریزی و کشتار مردم

۱- عزالدین علی بن اثیر که در این زمان می زیست، آن چنان از این واقعه متأثر و غمگین گردیده بود که درباره گزارش چنین بلای هولناکی برای جهان اسلام، در کتاب تاریخ خویش، تردید داشت.

شهرها توأم گشت. بنابراین از همان آغاز مردم ایران نسبت به حکومت مغولان تنفر شدیدی پیدا نمودند و چون هیچ نوع تشکل و وحدتی در میان مردم وجود نداشت، به ناچار احساسات کینه توزانه خود را در دل می انباشتند.

امتناع در تعامل اجتماعی و فرهنگی :

مغولان کوچ نشین بر اساس سنن زندگانی خود که ایل قوی از طریق تفوق نظامی ایلات دیگر رادر خود ادغام می نمود (۹)، و بر افراد ایلات مغلوب فرمان می راند، تفوق و غلبه نظامی خود را برای حکومت بر مردم متمدن ایرانی و اسلامی، کافی می دانستند. به عبارت دیگر می توان گفت که تنها عامل مشروعیت آنها قدرت نظامی بود (۱۰). ا مادر واقعیت امر، بین مغولان و ایرانیان شکاف عمیق و عظیمی در مناسبات اجتماعی و فرهنگی وجود داشت و مغولان برای مشروعیت بخشی به حکومت خود نخست می بایست این شکاف را پر می کردند. شیوه زندگانی مغولان در ایران هیچ نوع تفاوت آشکاری نسبت به زندگانی گذشته آنها در صحرای گویی پیدا نکرد. آنها چون به یکباره فاتحانه وارد ایران شدند، به فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم جامعه ایرانی، از موضع قدرت می نگرستند، و از آن جایی که شیوه زندگانی در صحرا و به صورت ایلپاتی، آنها را جنگاور و جسور و سلحشور ساخته بود و عامل اصلی پیروزی خود را بر جهان متمدن - ایران و چین - در این زندگانی جست و جو می کردند برای آن مزیت قائل شده و بدان افتخار می نمودند.

پیش از ورود مغولان به ایران دو جامعه ایرانی و مغولی هیچ گونه تماس و همجواری و در نتیجه آشنایی و ارزیابی نسبت به شیوه زندگانی یکدیگر و احیاناً تعامل فرهنگی نداشتند. قلمرو وسیع قراختایان بین این دو جامعه فاصله انداخته بود. از این رو دو جامعه ایرانی و مغولی از همان برخورد اولیه نسبت به یکدیگر احساس بیگانگی می نمودند. گذشته از تفاوتی که از نظر زبانی میان دو قوم ایرانی و مغولی وجود داشت، تفاوت در شیوه زندگانی شهر نشینی ایرانیان و صحرا گردی مغولان مانع از برخورد

نزدیک و همدلی میان دو جامعه ایرانی و مغولی می گردیدند. مغولان به رعایت قوانین «یاسا» که مجموعه ای از عادات و معتقدات متناسب با نحوه زندگی صحراگردی بود (۱۱)، اصرار می ورزیدند. به همین علت گروه کثیری از چادرنشینان مغولی با تحقیر نمودن زندگانی شهرنشینی از زیستن در کنار مردم شهرها - که دارای فرهنگ و تمدن به کلی مغایر با آنها بودند - امتناع می کردند. آنها در هیات نظامی و از موضع قدرت از مردم فاصله می گرفتند و از ایجاد روابط اجتماعی و گفت و گو با فرهنگ و تمدن ایرانی دوری می جستند و حتی اسکان مردم رادر شهرها به سخره می گرفتند. مناسبات آنها را با ایرانیان فقط زور و شمشیر تعیین می کرد. آنها حامل پیام نو و جدیدی برای ایرانیان نبودند. قوانین «یاسا» و همچنین دین شمنی که توأم با خرافات و جادو بود (۱۲) برای مردم ایران با فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی هیچ گونه جاذبه ای نداشت. به همین دلیل در تاریخ ایران هیچ گونه تحولی در فرهنگ و تمدن ایرانی در این دوره رخ نداد.

گفت و گوی تمدنی ایرانیان و مغولان

معمولاً پس از تجاوز نظامی به یک کشور و در هم شکستن قدرت نظامی و سیاسی حاکم بر آن، نوبت بر خورد و تماس دو جامعه یا یکدیگر فرامی رسد و گفت و گوی میان دو جامعه آغاز می گردد. در مورد حمله مغولان به ایران این روند با تاخیر بسیار صورت پذیرفت. از آن جایی که مغولان از نظر فرهنگی در سطح بسیار نازل قرار داشتند روابط بد بینانه و کینه توزانه و خشونت آمیز آنها با ایرانیان مناسبات تفاهم آمیز را میان طرفین به نازل ترین سطح رساند. مغولان مغرور و سرمست از پیروزی نظامی، به دشواری می توانستند، تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی را درک کنند. بنابراین گفت و گوی میان مغولان - که حاصل پیام و اندیشه ای جز خرافات آیین شمنی و یاساهای روستا گردان بود - با ایرانیان در این دوره به ندرت صورت می گرفت. در این دوره هیچ گونه تحولی در فرهنگ و تمدن ایرانی رخ نداد.

۱- آن هایی سواد و فاقد خط مخصوص به زبان خود بودند. ر. ک. تاریخ جهان ج۱ ج۱، ص ۱۷.

نشأت گرفته از زندگانی صحراگردی و خشونت و تهدید، نبودند - و ایرانیان زونیدی بسیار بطنی و کند را طی می نمود.

غلبه نظامی مغولان بر جامعه ایرانی بلافاصله منجر به حکومت آنها نگردید حدود چهل سال از حمله چنگیز به ایران گذشته بود که هولاکو حکومت ایلخانان را تاسیس کرد. ایلخانان پس از مدتی متوجه شدند که حکومت بر مردم ایران بدون بهره گرفتن از نخبگان ایرانی امری دشوار و غیرممکن است. از این رو مغولان برای حکومت بر جامعه ایرانی به ناچار در ساختار قدرت خویش جایگاه و منزلت ویژه ای برای عنصر ایرانی در نظر گرفتند و امور مربوط به کشور داری را به آنها سپردند. گفت و گوهای ایرانیان و مغولان در وهله نخست از همین طریق، آغاز گردید و موضوع آن بر حسب ضرورت بیشتر سیاسی و مربوط به نحوه اداره کشور بود. این گفت و گوها به تدریج در قشر فرمانروایان مغول تاثیر گذاشت. خواجه نصیر الدین طوسی از جمله نخستین نخبگانی بود که بیشتر به دلیل شهرتش در علم نجوم مورد توجه هولاکو قرار گرفت. هولاکو در درجه نخست قصد داشت که از وی بهره برداری سیاسی کند، اما پس از چندی خواجه نصیر الدین طوسی از فرصت استفاده کرد و در کنار ایجاد رصدخانه مراغه - که از خواسته های مغولان بود- با پذیرفتن مسئولیت اداره موقوفات به حفظ و ترویج میراث اسلامی و فرهنگی ایران دست یازید و به موفقیت های بزرگی نیز در این زمینه نائل گشت (۱۳).

بهره برداری از نخبگان ایرانی و ایجاد ارتباط با آنها به طور محدود، توسط مغولان با دو رویکرد انجام گرفت: برخی از حکمرانان مغول، از نخبگان ایرانی فقط برای رفع ضرورت و ایجاد سازماندهی در امر حکومت بهره می جستند و بدین طریق از آنها استفاده ابزاری می کردند، ولی برخی دیگر این امر را به عنوان راهبرد حکومتی در نظر داشتند. این دسته اخیر به تدریج ضرورت تغییر روش در زندگانی اجتماعی خود را امری محتوم تلقی کردند و برای همین منظور در سیاست اجتماعی حکومت خویش

جدید نظر نمودند (۱۴). بدین ترتیب این دو رویکرد به تدریج دو نگرش در سیاست اجتماعی را در فرمانروایان مغول پدید آورد. در یک دوره طولانی از اوایل حکومت ایلخانان اکثریت مغولان با رویکرد نخست، جامعه ایران را به زیر سلطه ظالمانه خود کشیده بودند. آنان اگر چه برای خود پایتخت انتخاب کرده بودند و قصر حکومتی داشتند و از نخبگان ایرانی مستقر در نهادهای شهری - دیوانی و اداری - برای اداره کشور و اخذ مالیات و خراج بهره گرفتند اما به هیچ وجه حاضر نبودند که شیوه زندگانی صحراگردی و چادر نشینی مالوف خود را ترک کنند و در شهرها استقرار یابند.

کش و واکش در تطابق جامعه مغولی با جامعه ایرانی

ایلخانان نخستین به حکومت به عنوان یک نهاد سازمان یافته رسمی و دارای نظام ثابت نمی گریستند. آنان با استقرار ایلات خود در دشت ها حکومت و سلطه خود را به نحوی غیر روش مند و غیر نهادینه شده اعمال می کردند. اتخاذ این رویکرد در سیاست اجتماعی حکومت مغولان پی آمدهایی را به دنبال داشت. بر اساس گرایش به سیاست اجتماعی مبتنی بر چادر نشینی و صحرا گردی، آداب و رسوم و راه و رسم و شیوه زندگی ایلیاتی تداوم می یافت و در نتیجه پیروی از «یاسا» به عنوان مجموعه ای از مقررات و قوانین مربوط به نحوه لشکر کشی و تشکیل قوریلتهای^۱ و نحوه پاداش و مجازات افراد، شیوه حکومتی مغولان و اصول زندگانی آنها را متناسب با نظام ایلی و قبیله ای تعیین می نمود (۱۵). پای بندی مغولان مناطق دیگر به این شیوه زندگانی مبانی وحدت آنان را در تمام قلمرو مفتوحه تامین می کرد و از نظر سیاسی مرکز اصلی

۱- قوریلتهای یعنی شورای عالی شاهزادگان و امرای مغولی که معمولاً شمار نسبتاً زیادی از افراد را شامل می گردید. در این شورا مسائل مهم کشوری مانند انتخاب یکی از شاهزادگان به عنوان خان یا فرمانروا و اموری چون اقدام به جنگ و صلح به بحث گذاشته می شد و شرکت کنندگان در قوریلتهای درباره آن ها تصمیم می گرفتند نگاه کنید به شمس شریک امین: فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول (بی تا، بی جا)، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۹۳.

حکومت مغولان همواره در مغولستان (قره قروم) باقی می ماند. تبعات اجتماعی اتخاذ چنین سیاستی در داخل مرزهای ایلخانان، بافت اجتماعی شهری و زندگی شهری نشینی را به تدریج دچار انهدام می نمود و کشاورزی به عنوان منبع اصلی معیشت، اهمیت خود را از دست می داد. بر این اساس مغولان در چپاول و غارت مردم متمدن شهری با آزادی کامل عمل می کردند. این نگرش و رفتار در حکومت مغولان تا زمان به حکومت رسیدن غازان خان (۶۹۴ هجری) غلبه داشت.

هم زمان با غلبه نگرش صحراگردی در حکومت ایلخانان، عده ای از سران مغول به تدریج با تاثیر پذیرفتن از فرهنگ و تمدن ایرانی، جذب زندگی شهر نشینی و اسکان یافته گردیدند و به طرفداری از آن پرداختند (۱۶). این قشر با رویکردی متفاوت به سیاست اجتماعی حکومت مغولان می نگریست. آنان به سیاست اجتماعی مبتنی بر زندگی شهری اعتقاد داشتند. هر چند شمار آنها در ابتدا اندک بود، ولیکن به هر حال در قشر حاکمیت ایلخانان به تکاپوی خود برای تحقق اهداف خویش ادامه می دادند.

سلطان احمد تگودار که اندکی بیشتر از دو سال حکومت راند (۶۸۰-۶۸۳ هجری)، در تحقق این سیاست اجتماعی می کوشید. اما اتخاذ یک چنین سیاستی برای مغولان پی آمد هایی در بر داشت که برای بسیاری از آنان تحمل این پی آمد ها دشوار به نظر می رسید. در صورت اجرای این سیاست حفظ نهادهای ریشه دار جامعه متمدن ایرانی ضرورت می یافت و اداره جامعه مبتنی بر اصول ثابت معمول و رایج در ایران انجام می پذیرفت و کشاورزی و چرخه صنعت و بازرگانی نیز مورد توجه قرار می گرفت و روبه توسعه می گذاشت. گرایش به این شیوه از سیاست اجتماعی پیوستگی با افراد متنفذ ایرانی و نخبگان کشوری را موجب می گردید. حکومتگران می بایستی مناسبات پسندیده ای را با مردم بر اساس درک حداقل خواسته های آنان و سپس ایجاد تفاهم به عنوان پیش زمینه ای برای مشروعیت یافتن برقرار می ساختند. در این صورت پیروی از فرهنگ و دین مردم متمدن لزوم قطعی پیدا می کرد. با چنین تحلیلی بود که سلطان احمد تگودار از همان ابتدای حکومت خود، دین مبین اسلام را پذیرفت و از مغولان نیز

خواست که اسلام بیاورند و فرمان‌هایی نیز در جهت اجرای موازین ایرانی-اسلامی صادر نمود (۱۷). آن‌چه پیش از هر چیز بر مغولان ناگوار می‌آمد این بود که با شرایط جدید، نخست پیروی از «یاسا» قداست خود را از دست می‌داد و پس از آن به مرور ایام به عنوان سنت‌های ناپسند و غیر ضروری و خرافی، منسوخ شده رو به فراموشی می‌گذاشت.

سلطان احمد تگودار با تجربه‌ای که در زمینه کشورداری پیش از این در مسافرتش به چین کسب کرده بود، پس از اسلام آوردن، اعضای خاندان جوینی را که از نخبگان کشوری محسوب می‌شدند و پس از خدمات طولانی در دستگاه مغولان در اواخر حکومت اباقاخان در معرض اتهام و محاکمه قرار گرفته بودند، تیرنه نمود و بر قدرت و نفوذ این خاندان افزود. خواجه شمس‌الدین محمد جوینی نخستین وزیر ایلخانان از این نظر که در طول وزارت بیست ساله خود در تطابق و سازگاری جامعه مغولی و ایرانی می‌کوشید، نقشی قابل مقایسه با نقش خواجه نظام‌الملک طوسی (وزیر دوره سلجوقی) در تطابق و سازگاری و ادغام‌پذیری اجتماعی ترکمانان چادر نشین و کوچ‌نشین سلجوقی با جامعه ایرانی در تاریخ ایران دارد (۱۸).

پس از مرگ جنال‌کش و واکنش میان‌معتقدان و طرفداران این دو نگرش در سیاست اجتماعی، یکی از موضوعات اساسی و حساس عصر ایلخانان به ویژه در دوره نخست حکومت آنها یعنی از ابتدا تا به حکومت رسیدن غازان خان به شمار می‌آید. نخستین اختلاف جدی در قشر حاکمیت ایلخانان بر اثر اختلاف در چنین نگرشی ایجاد گردید. اختلافات میان معتقدان به این دو راهبرد حکومتی، آن چنان جدی و مهم بود که سلطان احمد تگودار و شماری از حامیان مغولی وی و همچنین خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و خاندانش در نتیجه این تنازع جان باختند.^۱

۱- در قشر حاکمیت مغولان در چین نیز این دو نوع گرایش وجود داشت در آن جا قویلی‌خان به زندگانی شهر نشینی متماثل بود و اریق بوکا، برادر وی با او در این امر مخالفت می‌کرد. نگاه کنید به: دیوید مورگان: مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴.

بحران مشروعیت در حکومت ایلخانان

یکی از مشکلاتی که از همان ابتدای حکومت مغولان وجود داشت مساله مشروعیت حکومت آنان در ایران بود. مغولان در حکومت ماهیتاً نظامی خود بر جامعه متمدن ایرانی، اصلاً به جایگاه حکومتی خود در میان مردم و مشروعیت مردمی آن نمی اندیشیدند. این امر اگر چه ابتدا در جامعه سرگشته و پریشان و مصیبت زده ایرانی محسوس نبود ولی به مرور ایام نمود عینی یافت و به بحران در حکومت مغولان انجامید. ایلخانان از ابتدا فاقد زمینه های لازم برای مشروعیت در حکومت بودند. هولاکو پیش از تاسیس این سلسله حکومتی، در شرایطی که اکثریت مردم ایران به نهاد خلافت اعتقاد داشتند و بدان با چشم تقدس می نگریستند آن را در هم کوبید. این امر مورد نفرت عامه مردم قرار گرفت. بنابراین حکومت ایلخانان برای کاستن از احساسات تنفر آمیز مردم نسبت به حکومت خود، می بایستی از عوامل مشروعیت بخش در حکومت خویش بهره می جستند. هولاکو سعی می کرد محتاطانه رفتار کند و به نتایجی در این زمینه دست یافت. اما این نتایج برای مشروعیت یافتن حکومت ایلخانان بسیار اندک و ناچیز بود و چون روش او پس از او پی گرفته نشد، جدایی و شکاف عمیق میان حکمرانان و عامه مردم ادامه پیدا کرد. این امر افزون بر ضعف تدریجی حکومت، زوال بیشتر مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی را موجب می گردید. قشر حاکمیت مغولان حداقل می بایستی با راه کاری مشخص و برنامه ریزی شده در وهله نخست به سیاست دینی منطبق و هماهنگ با فرهنگ جامعه ایرانی می اندیشیدند، ولیکن هیچ کوششی با برنامه صحیح برای این امر صورت نپذیرفت.

سلطان احمد تگودار سومین ایلخان - پس از هولاکو و اباقا - در شرایطی که هنوز زمینه لازم برای تحول دینی مغولان فراتر سیده بود، اسلام آورد (۱۹) و با ابتنا به سیاست دینی اسلام به برنامه ریزی در سیاست داخلی و خارجی خود پرداخت. این راهبرد را جمعی از بزرگان مغولی و شاهزادگان ایلخانی بنا به دلایلی که پیش از این گفته شد، نمی پسندیدند. از این رو آنان در یک اقدام انتقام جویانه به گرد شاهزاده دیگری به نام

ارغون - فرزند اباقا- که با سیاست دینی سلطان احمد تگودار مخالفت می ورزید، اجتماع کردند.

بحران در سیاست دینی و مساله «چاو»

ارغون خان پس از به حکومت رسیدن بر مسلمانان سخت گرفت. او پس از چندی در خصومت با مسلمانان یک فرد یهودی را به نام سعد الدوله، به مقام «صاحب دیوانی» یا وزارت نشانید. سعدالدوله یهودی نه تنها بسیاری از مسلمانان را از مناصب کشوری عزل به جای آن ها یهودیانی را نصب کرد، بلکه برخی از نخبگان مسلمان را که نسبت به او از کفایت و لیاقت برتری برخوردار بودند، به قتل رساند (۲۰). این امر تنش ها و ناآرامی هایی را در ساختار حکومتی و همچنین جامعه اسلامی ایجاد نمود (۲۱) و حکومت ارغون خان را با مخاطرات عظیمی رو به رو ساخت. بحران دینی و سیاسی اواخر حکومت ارغون خان، در بحران اقتصادی و سرانجام در مساله «چاو» نمود عینی یافت (دنباله مقاله) سعدالدوله با اخذ مالیات های سنگین، امور مالی حکومت ایلخانان را بهبود بخشید و بر اندوخته های خزانه حکومتی به میزان قابل توجهی افزود (۲۲)، لیکن سخت گیری و فشار بر مردم برای اخذ مالیات، سرمایه های اندک آنان را که برای ادامه کار تولیدی ضروری بود، از دست آنان خارج نمود و بدین گونه فعالیت اقتصادی رونق اندک خود را از دست داد و امور معیشتی مردم بسیار وخیم تر از گذشته شد و پس از مدت کوتاهی، سطح تولیدات کشاورزی بشدت کاهش یافت و اوضاع اقتصادی دچار رکودی سخت تر از گذشته گردید.

به هنگام شروع حملات اولیه مغولان امرای پاره ای از مناطق به سبب حفظ موقعیت خود (۲۳) و همچنین به دلیل این که حوزه حکومتی آنان به روزگار و سرنوشتی نظیر شهرهای بخارا و سمرقند و هرات و نیشابور دچار نگردد، اظهار اطاعت می نمودند (۲۴). این شیوه و روش همچنان ادامه داشت و هر حاکمی که سلطه مغولان را نمی پذیرفت و

نسبت به ایشان اظهار ایلی نمی نمود ، چنان که در مورد ملوک شبانکاره فارس روی داد ، مقاومت ایشان در هم می شکست و ازدم تیغ مغولان می گذشتند(۲۵).

در اوضاع و احوال بحرانی اواخر حکومت ارغون خان دیگر حتی والیان محلی مثل گذشته نسبت به حکومت ایلخانان بیم و هراس به خود راه نمی دادند . آنها برای اظهار اطلاعات از حکومت سراسر ظالمانه و ضد اسلامی ارغون خان که ضعیف نیز گشته بود ، توجیهی نداشتند و به همین دلیل مهار مردم را در ابراز مخالفت نسبت به حکومت مغولان رها کردند . آن چه درباره پیدایش شورش هایی درباره ای از مناطق در منابع آمده است(۲۶) ، در نتیجه همین اوضاع و احوال بود . به هر صورت با بیماری مشکوک ارغون خان و احتمال قوی مرگ او در اثر این بیماری ، سعدالدوله یهودی توسط مسلمانان و همچنین شماری از مغولان به قتل رسید و ارغون خان نیز پس از مدت کوتاهی بعد از او در همان سال (۶۹۰ هجری) در گذشت (۲۷).

آثار و نتایج زیان بار راهبردهای حکومتی ایلخانان در زمینه های یاد شده ، گیخاتوخان (۶۹۰ - ۶۹۴ هجری) جانشین ارغون را بدون این که به عمق مساله واقف سازد به تجدید نظر در پاره ای از روشها و داشت . او سرسختی و دشمنی آشکار با مسلمانان را خاتمه بخشید و در صدد دلجویی مردم بر آمد ولیکن به اصلاحات اساسی در ساختار حاکمیت که یکی از نیازهای میزب این دوره بود ، مبادرت نورزید . او برای این که امرای مغولی را نسبت به حکومت ضعیف خود خشنود نگه دارد ، به بذل و بخشش اندوخته های خزانه که توسط سعدالدوله یهودی فراهم آمده بود ، پرداخت(۲۸) و از سوی دیگر برای این که از فشارهای مالیاتی بر مردم بکاهد از میزان مالیات ها کاست. (۲۹) این نوع اقدامات هر چند به عنوان مسکن تا اندازه ای اوضاع را آرام نمود ولی در رفع بحران حکومتی ایلخانان موثر واقع نگشت . این بحران نهفته در لایه های اجتماعی و حکومتی به تدریج از مسائل اقتصادی سر برآورد . گیخاتو و کارگزاران او برای رهایی از این مشکلات ناگزیر به استفاده از «چاو» - پول کاغذی - به جای سکه های طلا و نقره گردیدند . (۶۹۳ هجری) . اما از آن جایی که مشکلات اقتصادی موجود

ریشه در بحران مشروعیت حکومت مغولان داشت و مردم به هیچ وجه به سیاست‌های حکومتی اعتماد نمی‌کردند، انتشار «چاو» بهانه‌ای به دست مردم داد تا به صورت «مقاومت منفی» نارضایتی خود را نسبت به حکومت نشان دهند. پس از حکم صریح و تند و خشن گیخاتو مبنی بر استفاده از «چاو» به جای سکه‌های رایج، مردم شهر تبریز، پایتخت حکومت ایلخانان، از انجام معامله و خرید و فروش به وسیله «چاو» امتناع ورزیدند و حتی کاروان‌های تجاری نیز از ورود به شهر تبریز خودداری کردند. بدین گونه شهری پرجمعیت که به عنوان بازار درجه اول و ممتاز حکومت ایلخانان نیز شهرت داشت، خالی از کالا و آذوقه و خواربار شد و اکثر مردم برای تهیه آذوقه از روستاهای اطراف، شهر را ترک کردند. شهر تبریز از فعالیت اقتصادی و اجتماعی بنام ماند و اوضاع نا بهنجاری پدید آمد. عوامل حکومتی که تمهیدات لازم را برای رواج «چاو» در نظر گرفته بودند، عاقبت ناچار گردیدند تا دستور لغو آن را صادر کنند (۳۰).

هر چند عواملی نظیر بزدل و بخشش‌های گیخاتو و «حدوث وبا در گله و رمه مغول» (۳۱) را که مورد توجه برتولد اشپولر نیز قرار گرفته (۳۲)، بپذیریم، ولیکن باید متذکر این نکته شد که عواملی از این دست را نمی‌توان علت اساسی اوضاع نابسامان اقتصادی عصر گیخاتو و استفاده از «چاو» یاد کرد این امر همچنان که بیان گشت ریشه در راهبردهای حکومتی ایلخانان در زمینه سیاست اجتماعی و فرهنگی داشت. اگر راهبرد حکومتی ایلخانان نخستین، در سیاست دینی به نحوی تعیین می‌گردید که مشروعیت حکومت آنان را تا اندازه‌ای تامین می‌نمود، به تبع آن مغولان ناگزیر می‌گشتند تا در زمینه سیاست اجتماعی نیز از سیاست رایج در فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی بهره‌جویی کنند. این امر در واقع به معنای بازگشت به سنت‌های دینی و فرهنگی ایرانی و اسلامی است که در سده‌های گذشته در ایران رواج داشته و در سده‌های اخیر نیز در ایران و کشورهای اسلامی دیگر به تازگی در حال احیای مجدد است.

بی نوشت ها: www.sid.ir (پایگاه اطلاع رسانی نشریات علمی-پژوهشی)

- ۱- عظاملك جوينى: تاريخ جهان گشای جوينى، ج ۱، تصحيح محمد بن محمد قزوينى، تهران، انتشارات بامداد، چاپ دوم، {بیتا}، صص ۶۲-۸۴ و صص ۹۰-۱۰۹ و همچنين ر.ك. منهاج سراج جوزجاني: طبقات ناصرى، ج ۲، تصحيح عبدالحي حبيبي، تهران، دنياي كتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، صص ۱۰۶-۱۴۳.
- ۲- ر.ك. عزالدين على بن اثير: الكامل فى التاريخ، ج ۱۰، تحقيق محمد يوسف الدقاق، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م، صص ۳۹۹-۴۰۰.
- ۳- ابراهيم قفس اوغلى: تاريخ دولت خوارزمشاهيان ترجمه داود اصفهانيان، تهران، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۶۷، صص ۳۰۶-۳۱۱.
- ۴- تاريخ جهان گشای جوينى، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۸۷ و همچنين ر.ك. شهاب الدين محمد نسوى: سيرت جلال الدين مينكبر، تصحيح مجتبى مينوئى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۶۵، تقريبا بخش اعظم اين كتاب شامل شرح حديث سلطان جلال الدين خوارزمشاه برآى تشكيل حكومت گسترده و يكپارچه در ايران است.
- ۵- همان، ص ۱۹۱؛ حمدالله مستوفى: تباريخ گزيده به اهتمام عبدالحسن نوائى، تهران، انتشارات امير كبير، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۵۸۴.
- ۶- الكامل فى التاريخ، ج ۱۰، صص ۴۹۰-۴۹۶.
- ۷- طبقات ناصرى، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۲؛ تباريخ گزيده، صص ۵۸۸-۵۸۹.
- ۸- تاريخ جهان گشای جوينى، ج ۳، صص ۲۷۵-۲۷۸ و همچنين صص ۲۸۰-۲۹۲؛ تباريخ گزيده، ص ۵۸۹.
- ۹- ب. ولاديمير تسف: نظام اجتماعى مغول (فئوداليسم خانه بدوشى)، ترجمه شيرين بيانى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ص

- ۱۰- آن لمیتن: تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۳.
- ۱۱- ر. ک. تاریخ جهان گشای جوینی، ج ۱، صص ۱۷-۲۵. ذاین منبع مفصل ترین مطلب را درباره اصول «یاسا» در بردارد. عظاملک جوینی به سبب سفرهای متعددی که به مغولستان انجام داد با این قواعد به خوبی آشنایی پیدا کرد. براساس نوشته های وی «یاسا» مجموعه ای عادات و رسوم و معتقدات مغولان درباره نحوه زندگی و شکار بود که در زمان چنگیزخان مقررات و قوانینی راجع به نحوه لشکر کشی و تشکیل قوریلتهای و پاداش و مجازات افراد که شامل اموری پیرامون نظام کشوری و لشکری می شد بدان افزوده گشت که مراعات آنها برای مغولان علاوه بر جنبه تقدس آن الزامی نیز بود و مردم مناطق مفتوحه نیز می بایست از آن پیروی می کردند. (برای آشنایی بیشتر با پاره ای از اصول «یاسا» ر. ک. پی. نسن رشیدوو: سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، {بی چا}، ۱۳۶۸، صص ۲۹۱ - ۲۹۵).
- ۱۲- ر. ک. تداوم و تحول در تاریخ میانه، ص ۲۷۷
- ۱۳- برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک. شیرین بیانی: دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صص ۳۵۰-۳۵۳.
- 14- I.P. Petrushevsky: "The Soci-Economic Condition of Iran under the Il-Khans". The Cambridge History of Iran (the Saljug and Mongol Period) , v.5. Fedited by J. A. Boyle, Cambridge University Press , (1968), p. 491.

۱۵- عباس زریاب خویی: «سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۶، ص ۴۴.

16- I. P. Petrushevsky: "The Soci-Economic Condition of Iran under the Il-Khans," p. 492.

۱۷- شیرین بیانی: دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۴۱۳.

18- J. A. Boyle: "Dynastic and Political History of the Il-Khans", The Cambridge History of Iran (The Saljug and Mongol Period), v.5, Fedited by J. A. Boyle, Cambridge University Press, (1968), p. 368 .

۱۹- مولف گمنام: تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، انتشارات کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۴۰۶.

۲۰- تاریخ گزیده، صص ۵۹۸-۵۹۹.

۲۱- همان، صص ۵۹۵-۵۹۹.

۲۲- فضل الله بن عبدالله شیرازی: تاریخ و صاف، تهران، کتابخانه ابن سینا، {بی جا}، ۱۳۳۸، ص ۲۷۱. به گزارش این منبع میزان موجودی خزانه حکومتی به ده میلیون دینار بالغ گشته بود.

۲۳- برای نمونه نک. ناصرالدین منشی کرمانی: سمط العلی للحضره العلیا، تصحیح عباس اقبال، زیر نظر محمد قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۲۵.

۲۴- مولف گمنام: تاریخ شاهی قراختایان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، {بی جا}، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، {بی جا}، ۱۳۵۵، صص ۱۰۷-۱۱۳.

فهرست منابع

- ابن اثیر، عرالدین علی: الکامل فی التاریخ، تحقیق محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م، ج ۱،
- بلخی، محمد بن خاوند شاه (میر خواند) روضه الصفا، تهران، انتشارات خیام، چاپ اول، ۱۳۳۹، ج ۵.
- بیانی شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ج ۱.
- دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ج ۲.
- رشید و و، پی - نن: سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، {بی جا}، ۱۳۶۸.
- جوزجانی، منهاج سراج: طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳، ج ۲.
- جوینی، عطاملک: تاریخ جهان گشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات بامداد، چاپ دوم، {بی تا}، ج ۳.
- زریاب خویی، عباس: «سازمان اداری ایران در زمان حکومت ایلخانان» مجله باستان شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۶.
- شریک امین، شمس: فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، {بی جا}، فرهنگستان ادب و هنر ایران. {بی جا}، ۱۳۵۷.
- فضل الله همدانی، خواجه رشید الدین: جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ج ۲.
- قفس اوغلی، ابراهیم: تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داوود اصفهانیان، تهران، نشر گستره، چاپ اول ۱۳۶۷.

- لمبتن، آن: تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- مولف گمنام: تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، انتشارات کلاله خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- مولف گمنام: تاریخ شاهی قراختائیان تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریری، {بی جا}، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، {بی جا}، ۱۳۵۵.
- مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- منشی کرمانی، ناصر الدین: سمط العلی للحضرة العلیا تصحیح عباس اقبال، زیر نظر محمد قزوینی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- مورگان، دیوید: مغول ها، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- نسوی، شهاب الدین محمد: سیرت جلال الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- وصاف الحضرة شیرازی (فضل الله بن عبدالله): تاریخ و صاف، تهران، کتابخانه ابن سینا، {بی جا}، ۱۳۳۸.
- ولادیمیر تسف، ب: نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوشی)، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

Boyle J. A.: "Dynastic and Political History of the Il-Khans,"
The Cambridge History of Iran (The Saljug and Mongol Period),
v.5, Fedited by J. A. Boyle, Cambridge University Press, (1968)

I. P. Petrushevsky:" The Soci – Economic Condition of Iran under the
1-Khans," The Cambridge History of Iran (the Saljug and Mongol Period) ,
v.5, Fedited by J. A. Boyle, Cambridge University Press , (1968).